

## تربیت نظامیان

### مقایسه دیدگاه افلاطون و امام خمینی علیه السلام

حمزه عالمی چراغعلی\*

ابوالحسن حسین زاده\*\*

#### چکیده

در این مقاله تربیت نظامیان در اندیشه افلاطون و امام خمینی علیه السلام با روش توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای بررسی شده است و هدف آن افزایش قدرت توصیف و تبیین نخبگان فکری - نظامی در موضوع جایگاه نظامیان در شکل‌گیری مدنیت و تمدن‌سازی است. طی این مقاله گزاره‌های افلاطون و امام خمینی علیه السلام در ابعاد مختلف موضوع تربیت نظامیان از متون آنان استنتاج شده است و سپس مورد تحلیل قرار گرفته و در نهایت وجوه تشابه و تفاوت دیدگاه‌های دو متفکر در آن ابعاد تبیین شده است. نتیجه نهایی این مقایسه مبنی بر این است که نظام فلسفی افلاطون و برنامه تربیتی او در آرمان‌شهر که با هدف تبیین عدالت و چگونگی استقرار آن صورت‌بندی می‌شود، اهمیت اқشار نظامی را در زمینه شکل‌گیری مدنیت و حرکت به سوی تمدن‌سازی نشان می‌دهد و در ردّ دیدگاه‌هایی که اهمیت‌دادن به نظامیان را مقدمه فروپاشی مدنیت می‌دانند، پشتوانه استدلالی ارزشمندی ایجاد می‌کند. در مقابل دیدگاه امام خمینی علیه السلام بیانگر این است که تفکر اسلامی قوه و قوای نظامی را در چارچوب

\* استادیار گروه علوم سیاسی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی علیه السلام (hz.alemi@gmail.com)

\*\* استادیار گروه علوم سیاسی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی علیه السلام

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

تربیتی شریعت، اخلاق و عقلانیت تعریف کرده و این چارچوب اجازه نمی‌دهد که حقوق و حوزه فردی و خصوصی نظامیان مورد تعدی قرار گیرد؛ آنان را نیز از تعدی به حقوق و حوزه خصوصی دیگران باز می‌دارد و قوه و قوای نظامی را در خدمت حفظ نظام سیاسی، مدنیت و تمدن‌سازی تعریف می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** افلاطون، امام خمینی علیه السلام، تربیت، پاسداران، شجاعت، امنیت، مدنیت.

## ۱. بیان مسئله

تعریف نظامیان به‌عنوان رکنی از ارکان یک حاکمیت می‌تواند فراتر از نیروهای تأمین‌کننده امنیت جامعه و محافظان تمامیت ارضی یک کشور رود و حتی با نگرشی فلسفی مورد بررسی و تأمل قرار گیرد. ویژگی‌هایی همچون شهامت و جنگاوری نظامیان و رابطه آن با معرفت و فضیلت، برای برخی از فلاسفه و متفکران سیاسی در دوران قدیم و جدید یک مسئله بوده است. این، موضوعی روشن در فلسفه سیاسی افلاطون است، اما در دوران جدید هم فلاسفه‌ای همچون توماس کارلایل و نیچه، روح نظامی و زندگی سربازی را بر زندگی بی‌روح تمدن بورژوایی ترجیح داده‌اند و حتی ماکس وبر نیز خالی بودن فضایل نظامی در جامعه دستخوش «تجارت زدگی» و بروکراسی مدرن را تصویری وحشتناک می‌داند (بشیریه، ۱۳۷۹: ۲۶۸)، بنابراین اندیشیدن به نسبت نظامی‌گری و جنگاوری با معرفت و فضیلت، موضوعی قابل‌بحث در حوزه فلسفه و اندیشه سیاسی است. این موضوع برای جامعه ایران و به‌ویژه ایران بعد از انقلاب اسلامی که روند دولت‌سازی را با رویکردی دینی و فضیلت‌مندانه دنبال می‌کند و تشکیل «دولت اسلامی» را مقدمه جامعه‌پردازی اسلامی و رسیدن به تمدن نوین اسلامی تعریف کرده، از اهمیت زیادی برخوردار است.

تربیت نظامیان با رویکردی فلسفی با نام افلاطون گره خورده است و در جمهوری افلاطون این طبقه سهم به‌سزایی در شکل‌گیری آرمان‌شهر و سعادت کلیت جامعه دارند. سعادت همچنین یکی از موضوعات مهم فلاسفه و متفکران اسلامی است و از جمله امام خمینی علیه السلام به‌عنوان یکی از رهروان حکمت متعالیه، فلسفه را در کنار سایر دانش‌های مختلف اسلامی همچون فقه، عرفان و قرآن در جهت ایجاد یک نظام سیاسی دینی و با هدف رساندن جامعه به سعادت دنیوی و اخروی به کار می‌گیرد. به‌این ترتیب افلاطون و امام خمینی علیه السلام در مقام نمایندگانی از دو جهان

فلسفی با تفاوت‌ها و شباهت‌هایی، تفکری معطوف به جامعه‌پردازی و نظام‌سازی دارند و روشن است که نوع تربیت نظامیان به‌عنوان یکی از ارکان مهم حاکمیت، نقش مهمی در این روند جامعه‌پردازی و نظام‌سازی دارد. براین اساس می‌توان پرسید تربیت نظامیان در اندیشه افلاطون و امام خمینی علیه السلام چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر دارد؟

تبیین فلسفی جایگاه نظامیان در کشور با بهره‌گیری از تفکرات فلاسفه مشهور از جمله اقداماتی روشن‌کننده در جهت تحکیم اقتدار ملی است و این مقاله با مقایسه تربیت نظامیان از دیدگاه افلاطون و امام خمینی علیه السلام می‌تواند قدرت توصیف و تبیین ما را در زمینه نقش نظامیان در شکل‌گیری مدنیت و تمدن‌سازی افزایش دهد.

در خصوص مقایسه تربیت نیروهای مسلح از منظر افلاطون و امام خمینی علیه السلام اثر مستقلی تدوین نشده است، لیکن آثار مرتبط با حوزه تربیت، نیروهای مسلح، مسائل دفاعی و سایر حوزه‌های اجتماعی و سیاسی از منظر این دو متفکر منتشر شده است. در این پژوهش کتاب‌هایی همچون: *قوای مسلح در اندیشه امام خمینی (۱۳۸۳)*، *سپاه پاسداران در اندیشه امام خمینی علیه السلام* (۱۳۷۹)، *مجموعه مقالات کنگره بررسی اندیشه و آثار تربیتی امام خمینی علیه السلام* (۱۳۷۴)، *بسیج در اندیشه امام خمینی (۱۳۸۲)*، *استراتژی دفاعی در اندیشه امام خمینی (سهرابی، ۱۳۸۴)* و مقالاتی مانند: «بررسی تطبیقی مفهوم آرمان‌شهر در اندیشه سیاسی اسلام، ایران و غرب» (مطلبی و نادری، ۱۳۸۸) و «نقش حکومت در تربیت؛ مقایسه دیدگاه افلاطون و امام خمینی علیه السلام» (فوزی بیرانوند، ۱۳۹۰) مورد بررسی قرار گرفت و براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که مقاله پیش‌رو که تربیت نظامیان در اندیشه افلاطون و امام خمینی علیه السلام را بررسی و تحلیل می‌کند و سپس به مقایسه آن‌ها می‌پردازد، موضوعی بدیع و غیرتکراری را موردتوجه قرار داده است.

در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای استفاده شده است. در سطح توصیف و تحلیل، گزاره‌های دو متفکر موردنظر، در ابعاد مختلف موضوع تربیت نظامیان از متون آنان استنتاج شده است و سپس مورد تحلیل قرار گرفته و در نهایت دیدگاه‌های دو متفکر در آن ابعاد با یکدیگر مقایسه شده‌اند. بنیان روش مقایسه‌ای بر کشف تفاوت‌ها و شباهت‌ها گذاشته شده است (کوثری، در: منوچهری و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۵۵) و از مزیت‌های مهم آن افزایش قدرت توصیفی محقق است. در اینجا هرچند دوران افلاطون و امام خمینی علیه السلام با یکدیگر تفاوت‌های زیادی دارد،

اما اولاً دانش فلسفی و هویت تفکر فلسفی دو متفکر پلی بر روی اعصار مختلف می‌زند و میان فواصل زمانی و مکانی ارتباط برقرار می‌کند، ثانیاً فلسفه اسلامی - که در اینجا امام خمینی علیه السلام نماینده آن است - رابطه نسبتاً قوی با فلسفه افلاطون و ارسطو دارد و این دو مکتب، اهداف و غایات به نسبت مشابهی را با شیوه‌هایی متفاوت دنبال می‌کنند.

## ۲. زمینه‌های تاریخی بحث

اندیشیدن به ضرورت تربیت، نقطه عطف مهمی در ارجحیت یافتن اندیشه فلسفی یونان در سده‌های چهارم و پنجم ق.م محسوب می‌شود. طبق آنچه ورنر یگر در زمینه تربیت در اندیشه یونانی می‌گوید، می‌توان تربیت نظامی اسپارت را سرآغاز اندیشیدن یونانیان به اهمیت تربیت دانست که در ادامه آنتیان آن را به مقام فلسفی ارتقا دادند و موضوع تربیت در کانون تفکر فلسفی قرار گرفت. (یگر، ۱۳۹۳، ج ۲: ۵۶۱-۵۶۲) در ادامه این مسیر، افلاطون در مقام فیلسوفی که منسجم کننده نحله‌ها و آرای مختلف تفکر یونانی است (Szllezák, 2005: 2)، موضوع تربیت را که از جمله مسائل مهم دنیای یونانی و به‌ویژه آتن در سده چهارم ق.م بود، در کانون تفکر فلسفی خود قرار داد. سه رساله مهم جمهوری، مرد سیاسی و قوانین بر تلاش افلاطون در این زمینه گواهی می‌دهند و نکته مهم این است که فلسفه سیاسی او هم در این سه رساله ارائه شده است. در این میان تربیت نظامیان را بیش از همه باید در رساله جمهوری دنبال کرد، چرا که علاوه بر محدودیت‌های این تحقیق، رساله قوانین به‌نوعی رونوشتی انضمامی‌تر از جمهوری است و مرد سیاسی نیز بیش از هر چیز به حکمران، ویژگی‌ها و وظایف او می‌پردازد.

موضوع تربیت در دین اسلام نیز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و در احادیث فراوانی مورد توجه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام قرار گرفته است (حلی و نائینی، ۱۳۸۱: ۷۹). قرآن کریم در فرازهای مختلفی بر اهمیت و تقدم تربیت بر سایر امور از جمله تعلیم تأکید می‌کند (آل عمران: ۱۶۴؛ بقره: ۱۵۱؛ جمعه: ۲ و...) و ماندگاری اسلام نیز مرهون سیره تربیتی و اخلاقی آخرین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (ر.ک: علامه طباطبایی، ۱۳۹۰) پیوند تربیت به‌عنوان روح تعلیم دینی با نظامیان و جهادگران از منظر قرآن (فتح: ۲۹؛ ممتحنه: ۸ و ۹؛ توبه: ۴۱؛ آل عمران: ۱۶۹ و ۱۷۰؛ انفال: ۶۰ و...) و در سیره نظری و عملی پیامبر مشهود است و سر منشأ بسیاری از

راهبردها و تاکتیک‌های نظامی و رویکردهای مجاهدانه، سلحشورانه و دفاعی در تاریخ اسلام است. (امام خمینی، ۱۳۹۳ و وتر، ۱۳۷۴) در همین جهت، اندیشه امام علیه السلام، ضمن الهام از گزاره‌های تربیتی ادیان و فلاسفه الهی، بیش از هر چیزی متأثر از آموزه‌های تربیتی اسلام است و رویکردی تربیتی را در مواجهه با نیروهای نظامی تجویز می‌کند.

### ۳. مبانی هستی‌شناسی تربیت

هستی‌شناسی به معنای نوع نگاه خاص هر اندیشمند به وجود و نظام هستی، زمینه و بستر اصلی پرورش اندیشه‌ها و آرای او در حوزه‌های مختلف است. در اینجا هستی‌شناسی مبنای نوع معرفت و شناخت تعریف شده و به عبارتی این دو با یکدیگر بحث شده‌اند.

#### ۳.۱. مبانی هستی‌شناسی تربیت در اندیشه افلاطون

هستی‌شناسی افلاطون نوعی معرفت دو ساحتی است که یک ساحت اصل و دیگری فرع بر آن است. به گفته ارسطو در *مابعدالطبیعه*، افلاطون ابتدا آموزه هراکلیت مبنی بر دگرگونی دائم جهان محسوس را فراگرفت، اما وقتی با سقراط آشنا شد، از موضوع امورات اخلاقی و فراتر از محسوسات آگاهی یافت. افلاطون این آموزه سقراطی، یعنی امورات کلی را مربوط به موجودات نامحسوس دانست و آن‌ها را «مُثل» نامید (ارسطو، ۱۳۷۸: ۴۳).

در نظر افلاطون مُثل به معنای کلیات و ذواتی قائم به خود، ثابت، عینی و واقعی هستند که علت ذاتی تمامی پدیدارهای این جهانند و در عالمی ورای محسوسات قرار دارند و تنها به‌وسیله عقل قابل شناسایی هستند (کاپلسون، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹۸-۲۰۵). سؤال مهم اما این است که صور مثالی چه رابطه‌ای با خالق هستی دارند؟ افلاطون در موارد زیادی همچون در *تیمائوس*، جمهوری و در نامه ششم از ایده نیک، دمیورگ (صانع) و خداوند یاد می‌کند که طبق اتفاق نظر محققان - و از جمله کاپلستون - اعتقاد او به خدای واحد را می‌رساند. در اینجا رابطه مُثل با خداوند چگونه است؟ (کاپلسون، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹۸-۲۰۵) افلاطون در پاسخ در جمهوری می‌گوید:

ایده خوب [ایده نیک] را باید چنان تصوّر کنی که در پر تو آن موضوعات شناختی دارای حقیقت می‌شوند و روح شناسانده دارای نیروی شناسایی می‌شود. به عبارت دیگر باید

آن را هم علت شناسایی بدانی و هم علت حقیقتی که شناخته می‌شود (افلاطون، ۱۳۸۰،

جمهوری: بند ۵۰۹).

از نظر افلاطون عقل الهی جهان را به‌صورت عقلانی اداره می‌کند (گاتری، ۱۳۷۸: ۱۹). او در تیمائوس جهان متکثر را در حرکت به‌سوی وحدت می‌بیند (افلاطون، ۱۳۸۰، تیمائوس: بند ۳۹) و معتقد است محسوسات با این‌که متغیر و فانی هستند، اما بهره‌ای از وجود دارند و روح، نفس و عقل در مخلوقات جلوه‌ای از عالم صور و مُثُل است (کاپلسون، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹۸-۲۰۵). به‌این ترتیب هستی‌شناسی افلاطون مبنی بر قراردادن عالم حقایق و مُثُل در واری عالم محسوسات و تحت تدبیر ایده نیک و از آن طرف، تجلی کم‌وبیش حقایق و صور مثالی آن عالم در محسوسات و به‌ویژه وجود نفس الهی در انسان که حرکتی ذاتی به‌سوی پیوستن به وحدت و رسیدن به ایده نیک (خداوند) دارد، ضرورت تربیت انسان برای حرکت در این مسیر را نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

از منظر مبانی هستی‌شناسی تربیت در اندیشه افلاطون این موضوع بیانگر دو معناست: اول هویت فلسفی تربیت است. افلاطون از رویکرد طبیعت‌گرایانه نسبت به تربیت در زمان خود فراتر می‌رود. تفکر یونانی در سده‌های قبل تناسب و هماهنگی موجود در طبیعت را دریافت و آن را برگرفته از لوگوس، یعنی عقل کیهانی حاکم بر هستی دانست. از اینجا ضرورت نوموس (قانون) پدیدار شد تا جامعه را در هماهنگی با عقل کیهانی قرار دهد و این موضوع مستلزم تربیت جامعه جهت پذیرش قانون بود (یگر، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۲۴). هستی‌شناسی افلاطون در واقع پایه‌گذار ضرورت تربیت فلسفی و عقلی است که طی آن فیلسوف شاه با قرار گرفتن در رأس هرم آرمان‌شهر، «نیروی شناسایی» که «از آغاز در روح هر آدمی» وجود دارد را به‌سوی که باید باشد، سوق دهد (افلاطون، ۱۳۸۰، جمهوری: بند ۵۱۹).

ویژگی دوم، جبرگرایانه بودن آن است، به این معنا که در مسیر تربیتی که افلاطون طراحی می‌کند، رضایت، حق انتخاب و اختیار افراد یک جامعه جایی ندارد. البته باید توجه داشت که

---

۱. افلاطون از کتاب پنجم تا هفتم جمهوری تمثیل‌های غار، خط و خورشید را برای توضیح این موضوع به کار می‌برد. این تمثیل‌ها بیان‌گر این است که با کسب معرفت و دانش می‌توان به مراتب وجود دست یافت. برای مطالعه بیشتر تر.ک: (Fine, 1990: 102).

افلاطون وقتی از آموزش‌های طبقات مختلف سخن می‌گوید، تصریح می‌کند که آموزش نباید با «ترس بنده‌وار» توأم باشد، اما او در مقابل آموزش اجباری، آموزش به صورت «تفریح و بازی» و با هدف کشف استعدادها را پیشنهاد می‌کند، یعنی برخورداری از استعداد در یک دانش را مساوی با رغبت و انتخاب آن دانش توسط فرد می‌داند (همان: بند ۵۳۶-۵۳۷). غیر از این، موضوع اختیار و اراده در نزد او جایی ندارد و بر این موضوع در جمهوری تصریح می‌کند (همان: بند ۵۱۹).

تربیت افراد جامعه توسط فیلسوف به معنای پرورش آن‌ها بر اساس استعداد برترشان نیازمند ایجاد یک سازوکار سیاسی است و این سازوکار زمانی شکل می‌گیرد که یک نظام سیاسی مطلوب ایجاد شود و آن همان آرمان‌شهر افلاطون است (افلاطون، ۱۳۸۰، مرد سیاسی: بند ۳۰۸). این مسیر از انسان‌شناسی افلاطون آغاز می‌شود، اما درعین حال در پیوند با نوع جامعه آرمانی است که وی نظریه‌پردازی می‌کند.

### ۲.۳. مبانی هستی‌شناسی تربیت در اندیشه امام خمینی علیه السلام

نگاه امام خمینی علیه السلام به جهان هستی نگاهی توحیدی است و منظومه افکار و کنش‌های ایشان اعم از مبارزه، جهاد، حکومت و تربیت بر مبنای اصل توحید است (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۳۸۷). ایشان خدا را مربی و تربیت‌کننده هستی و رب‌العالمین می‌داند و تربیت بر کل هستی حاکم است. از منظر امام علیه السلام مبنای تربیت انسان‌ها و به طور خاص نظامیان مستند به سیره انبیا، توحید است. به اعتقاد ایشان جنگ انبیا با مخالفین توحید با هدف جنگ و از بین بردن طرف مقابل نبوده، بلکه مقصد اصلی انتشار توحید در عالم بوده است (همان، ج ۹: ۴۵۰-۴۵۱).

جهان هستی از دیدگاه حضرت امام علیه السلام شامل ماده و روح یا ماده و معناست (همان، ج ۲۱: ۳۹۳) کره زمین، در مقابل کل هستی، حتی در مقابل عالم ماده و عامل ماده در برابر عامل ماورای ماده، ذره‌ای بیش نیست و تمام عالم ماورای طبیعت در مقابل اراده الله قدر محسوسی ندارد (ر.ک به: همان، ج ۷: ۱۷۳).

امام خمینی علیه السلام معتقد بود اگر عقلمان به توحید افعالی، صفاتی و ذاتی شهادت دهد، ولی قلبمان همراهی نکند فایده‌ای ندارد؛ بایستی ایمان عقلی به ایمان قلبی تبدیل شود تا صفات الهی در قلب او متجلی شود (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۴۶). توحید افعالی شامل توحید در خالقیت،

توحید در ربوبیت و توحید در شریعت است. توحید در ربوبیت و شریعت ارتباط مستقیم با مقوله تربیت دارد. در این میان تربیت الهی و شریعت‌مدارانه از عناصر اصلی مبانی هستی‌شناسی تربیت در اندیشه ایشان است. اتصال توحید افعالی به توحید عبادی و عملی که با ایمان و باور قلبی و عرفانی همراه باشد مبنای تربیتی موحدانه در اندیشه و رفتار است که امام علیه السلام هم در عرصه نظر و هم عمل به آن مقید بودند (ر.ک: فقیهی، ۱۳۹۲: ۶۷-۵۴).

#### ۴. مبانی انسان‌شناسی تربیت

انسان‌شناسی نگرش فلسفی، به چیستی انسان نظر دارد و براین‌اساس چگونگی باید بودن او را ترسیم می‌کند، یعنی رویکردی هنجاری و غایت‌مند به انسان دارد. در این رویکرد، چگونگی طی کردن مسیر تا رسیدن به غایت مطلوب، ضرورت تربیت را ایجاد می‌کند و طراحی نوع نظام تربیتی وابسته به نوع تعریف از انسان است.

#### ۴.۱. مبانی انسان‌شناسی تربیت در اندیشه افلاطون

در اندیشه افلاطون - طبق سنت یونانی قدیم - کمال و سعادت شهر پیوند وثیقی با کمال و سعادت انسان دارد. اساساً افلاطون در جمهوری تربیت را از فرد آغاز می‌کند، اما برای درک بهتر این موضوع می‌گوید لازم است ابتدا عدالت را در مقیاس بزرگ‌تر، یعنی در جامعه دنبال کنیم و سپس بکوشیم همانندی عدالت در انسان را با جامعه بسنجیم (افلاطون، ۱۳۸۰، جمهوری: بند ۳۶۹). افلاطون در همین قطعه تنها بر وجه تشابه عدالت در فرد و جامعه تأکید می‌کند و از تفاوت سخنی به میان نمی‌آورد، چرا که اساساً به تعبیر گاتری مطابقت دقیق فرد و جامعه مبنای کل فلسفه سیاسی افلاطون است (گاتری، ۱۳۷۷: ۲۸). براین‌اساس ابتدا باید انسان‌شناسی افلاطون و چگونگی معنا یافتن تربیت نظامیان را توضیح داد و سپس این موضوع را در نظام آرمانی افلاطون بررسی کرد.

انسان‌شناسی افلاطون با محوریت نقش روح (نفس) در پیوند است و تن، مرکب نفس محسوب می‌شود (افلاطون، ۱۳۸۰، تیمائوس: بند ۷۱). انسان‌شناسی افلاطون در تیمائوس در خدمت طراحی جامعه مطلوب در جمهوری قرار می‌گیرد. در جمهوری تقسیم جامعه مبتنی بر تقسیم روح در انسان است. جزء الهی روح که در سر جای دارد و حاکم بر بدن است، با طبقه حاکم،



فیلسوف شاه، تطابق دارد، جزء میانی روح که در سینه است و وظیفه آن نگهداری از بدن است، با طبقه پاسداران مطابق می‌شود و جزء حیوانی روح که وظیفه تأمین مواد غذایی بدن را بر عهده دارد با طبقه پائین جامعه مساوی است. فضیلت خرد و حکمت که خاص جزء الهی نفس است، فضیلت فیلسوف شاه و طبقه حاکمان در جامعه نیز محسوب می‌شود و فضیلت جزء میانی روح که شجاعت است در جامعه خاص پاسداران نیز می‌شود، اما افلاطون به روشنی می‌گوید، فضیلت خویشتر داری که خاص جزء حیوانی نفس است، باید همه اعضای جامعه از آن برخوردار باشند (افلاطون، ۱۳۸۰، جمهوری: بند ۴۳۲). فضیلت عدالت عامل پیدایش این سه فضیلت است و مادامی که پا برجاست آن سه را نیز نگاه می‌دارد. عدالت در جامعه ایجاب می‌کند که هر کس تنها به وظیفه خود بپردازد و در کار دیگری دخالتی نکند. در غیر این صورت، بی‌نظمی و آشفتگی بر شهر حاکم می‌شود (همان: بند ۴۳۴).

در این طرح، جزء میانی روح که نیروی شجاعت را در بر دارد و در طبقه پاسداران تبلور یافته، دستیار عقل است. به اعتقاد افلاطون در جمهوری شجاعت از میل و هوس متمایز می‌شود و درحالی که میل و هوس برخلاف عقل فرمان می‌دهند، نیروی شجاعت در خدمت عقل است. (همان: بند ۴۴۰) بر همین اساس افلاطون در جمهوری می‌گوید:

شجاع کسی را می‌توان نامید که این جزء روحش، یعنی شجاعت، چه در خوشی و چه در رنج، مفهومی را که خرد درباره خطرناک و بی‌خطر به او داده است استوار بدارد، از آنچه خرد خطرناک می‌شمارد بترسد و از آنچه خرد بی‌خطر می‌داند نترسد (افلاطون، ۱۳۸۰، جمهوری: بند ۴۴۲).

به این ترتیب شجاعت نظامیان زمانی حاصل می‌شود که از خرد تبعیت کنند و این موضوع برخاسته از این است که شجاعت خود جزئی از خرد است. همچنین تربیت نظامیان که همانا پرورش قوه شجاعت در آنهاست با پیروی آنان از فیلسوف شاه ممکن می‌گردد تا بر این اساس نیروی شجاعت آنان اسیر هوی و هوس نشود و به جانب جزء شهوانی نفس میل نکند. عملیاتی شدن این موضوع وابسته به تأسیس آرمان شهر است.

## ۲.۴. مبانی انسان‌شناسی تربیت در اندیشه امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام معتقد است انسان از طرفی موجودی خاص، ممتاز و متفاوت از سایر موجودات است که دارای دو بُعد معنوی و مادی است و از سویی دیگر عصاره همه موجودات است، به گونه‌ای که انسان را نسخه کوچک عالم می‌داند که در آن همه چیز هست (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج: ۸، ۲۵۴). کانون محوری در انسان مدنظر امام علیه السلام «فطرت» است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۸۱). ویژگی‌های فطرت در نگاه ایشان به گونه‌ای است که تربیت لازمه شکوفایی و رشد آن است که از جمله آن، فطرت کمال‌طلبی و کمال‌جویی، تنفر و انزجار از نقص، دوری از رنج، بحث و جدل، عشق به سعادت و گریز از شقاوت، عشق به آزادی و حریت، عشق به جاودانگی و زیست ابدی، عدالت‌خواهی و تنفر از ظلم و ستم، کنجکاو و حقیقت‌جویی و حق‌خواهی است.

انسان بر اساس منطق قرآنی امام خمینی علیه السلام اولاً بالقوه در مقام خلافت الهی و جانشین پروردگار جهانیان در زمین است؛ روحش از حضرت الهیه بر او دمیده شده و تحت تربیت اسم اعظم قرار گرفت (شرح دعای سحر، ۱۳۷۶: ۳۰۲) و به مدد استعدادها و الطافی که خدا نصیب انسان کرده است او را به سعادت ابدی و حقیقی رهنمون می‌کند و امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تربیت را برایش فراهم کرده است. ارسال رسل، انزال کتب، فطرت الهی، عقل و امکانات نرم‌افزاری و طبیعت را به‌عنوان پرورشگاه انسان و محل تکامل و رشد وی مقدر نموده است (حسین‌زاده، ۱۳۹۱: ۸۱-۲). ثانیاً انسان حامل امانت الهی است که از نگاه حضرت امام علیه السلام تکالیف الهیه امانات حق هستند که انسان تحت تربیت الهی و ولایی قادر به ادای این امانت می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴۷۶). ثالثاً انسان مورد کرامت الهی است و بر اساس شایستگی‌های الهی بر دشت و دمن و خشکی و کل جهان تسلط یافته است و همه عالم مقدمه انسان کامل است (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲۶۲). رابعاً انسان موجودی مختار و آزاد است که آن را با علم حضوری در می‌یابد و با اختیار خود یکی از دو راه پیش‌رو را طی می‌کند (همان: ۲۶۶-۲۶۴).

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام اسلام به تربیت انسان توجه ویژه دارد اساس عالم بر تربیت انسان است. انسان عصاره همه موجودات است و فشرده تمام عالم است و انبیا آمده‌اند برای این که این عصاره بالقوه را بالفعل کنند و انسان یک موجود الهی شود (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۶).

از دیدگاه امام علیه السلام همه مکاتب به جز مکاتب توحیدی الهی، در تشخیص ماهیت انسان و چگونگی تأمین سعادت او دچار اشتباه شده‌اند. اسلام آخرین و یگانه مکتب الهی است که قادر به تأمین نیازهای مادی معنوی و تضمین سعادت دنیا و آخرت انسان است (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۸۱-۱۰۸). ساختمان انسان و تشبّه وی به پروردگار عالم، خود مراحلی دارد که به لحاظ اخلاقی و عرفانی باید طی شود و تا کمال ربوبیت ادامه یابد که مقصدی است بی‌نهایت که اولین مرحله آن بیداری است (امام خمینی، بی‌تا: ۷۷) و سپس قیام لله است (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۱۲۵) که بر اثر تهذیب و مجاهدت نفس انسان از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق‌الطبیعه، مافوق‌الجبروت می‌رسد (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ۳۲۴). در واقع این فرایند انسان در مسیر تربیت ربوبی زمینه‌ساز و از لوازم جامعه مطلوب توحیدی است.

## ۵. جامعه مطلوب و تربیت نظامیان

چنان‌که گفته شد افلاطون و امام خمینی علیه السلام به‌عنوان متفکرینی غایت‌اندیش که هدف نهایی و مشخصی را برای هستی و انسان قائل‌اند، خواهان فرا رفتن از جامعه زمان خود و نظام‌سازی و جامعه‌پردازی مطلوب هستند و در این مسیر، تربیت نظامیان - که در نوع نگاه کلی متفکر به موضوع تربیت ریشه دارد - از اهمیت زیادی برخوردار است.

### ۵. ۱. آرمان‌شهر افلاطون و تربیت نظامیان

نظامیان و پاسداران جایگاه بسیار مهمی در آرمان‌شهر افلاطون دارند و او ضمن این‌که آموزش‌ها و تکالیف سختی را برای آنان در نظر می‌گیرد، مسئولیت‌های مهمی را نیز به آن‌ها می‌سپارد و این‌ها البته در جریان تدوین سازوکار تربیتی خاص نظامیان صورت می‌گیرد:

#### ۵. ۱. ۱. اهمیت تربیت نظامیان

افلاطون در جمهوری وقتی راه تشکیل آرمان‌شهر را در پیش می‌گیرد و به چینش حرفه‌ها و مشاغل در شهر می‌پردازد، جامعه ساده و ابتدایی را جامعه مطلوب خود می‌داند، اما درخواست هم‌سخن خود، یعنی گلاوکن را که خواستار امکانات و تجملات بیشتری برای جامعه است می‌پذیرد و به گسترش رفاه شهروندان پرداخته و این به دنبال خود گسترش فنون و پیچیده‌شدن جامعه را سبب می‌شود و نتیجه این وضعیت وقوع جنگ و درگیری میان دولت‌هاست. در این وضعیت شهر

نیازمند نیرویی برای محافظت از خود است و آن طبقه سپاهیان یا جنگ‌آوران است (افلاطون، ۱۳۸۰، جمهوری: بند ۳۷۳ و ۳۷۴). این بحث چند نکته را درباره اهمیت وجود نظامیان و تربیت آنان در نظام آرمانی افلاطون بیان می‌کند:

اول: با مطرح‌شدن طبقه پاسداران سخن از فضیلت آغاز می‌شود. پاسداران آرمان‌شهر افلاطون کسانی هستند که دارای سه ویژگی تیزهوشی، چالاکی و نیرومندی باشند که این سه در فضیلت شجاعت جمع می‌شوند. تا پیش از این که افلاطون به تشکیل جامعه ابتدایی و چینش حرفه‌هایی که نیازهای ضروری جامعه را تأمین می‌کنند، مشغول بود، سخنی از فضایل به میان نیامده بود و با ظاهرشدن طبقه پاسداران است که بحث فضایل در شهر آرمانی آغاز می‌شود.

دوم: با حضور پاسداران است که سخن از جنگ و درگیری پایان می‌یابد و مقدمات شکل‌گیری نظام سیاسی آرمانی فراهم می‌گردد، بنابراین وجود طبقه نظامیان و پاسداران جامعه را از وضع طبیعی که جنگ و منازعه است به سوی مدنیت سوق می‌دهد و زمینه شکل‌گیری سیاست را فراهم می‌کند. مقدمه این موضوع تربیت است و اساساً افلاطون سخن از تربیت را با مطرح‌شدن طبقه پاسداران مطرح می‌کند، چرا که آنان دارای دو ویژگی متضاد - مهربان با مردم خود و جنگجو در مقابل دشمن - و درعین حال دارای طبیعی فیلسوفانه هستند (افلاطون، ۱۳۸۰، جمهوری: بند ۳۷۶). افلاطون مهم‌ترین وسیله‌ای را که برای ایجاد هماهنگی در پاسداران به معنای اجتماع ویژگی‌های متضاد در کنار هم در آنان، به کار می‌گیرد، تربیت است. همچنین با تربیت پاسداران است که زمینه حاکمیت فیلسوف‌شاه فراهم می‌شود و از این بستر است که راه طولانی افلاطون برای ساختن و تربیت فیلسوف‌شاه آغاز می‌شود (همان: بند ۵۰۳). برنامه تربیتی افلاطون برای تربیت پاسداران به‌عنوان نگهبانان جامعه، یاری‌دهندگان فیلسوف‌شاه و دست‌آخِر به‌عنوان افرادی که فیلسوف‌شاه از درون آنان نیز رشد کند، براین‌اساس پیشنهاد می‌شود.

سوم: افلاطون پیش از پرداختن به چگونگی تربیت پاسداران در بیان اهمیت تربیت این طبقه می‌گوید: «شاید تحقیق درباره تربیت آنان ما را در حل مسئله اصلی، یعنی روشن‌شدن کیفیت پیدایش عدل و ظلم در جامعه یاری کند» (همان). در واقع افلاطون انتظار دارد تربیت نظامیان راه را برای چگونگی برقراری عدالت بگشاید. این موضوع برخاسته از همان جایگاه دستیاری شجاعت - که فضیلت خاص پاسداران است - برای عقل است، گو این‌که اهمیت تربیت

پاسداران تا آنجاست که بدون آن حاکمیت عقل و استقرار عدالت فراهم نمی‌شود و در نتیجه نظام سیاسی آرمانی افلاطون نیز پا نمی‌گیرد.

### ۵.۱.۲. چگونگی تربیت نظامیان در آرمان شهر

باتوجه به اهمیت و جایگاهی که نظامیان در آرمان شهر دارند، افلاطون برنامه تربیتی ویژه‌ای برای آنان تدارک دیده می‌بیند. این برنامه تربیتی را می‌توان شامل دو مقدمه و یک سازوکار دانست:

#### ۵.۱.۲.۱. مقدمه اول: تقدّم تربیت روحی بر جسمی

پاسداران آرمان شهر که دارای دو طبع متضاد هستند، نیازمند هماهنگی درونی هستند تا این دو ویژگی متضاد را بتوانند حفظ کنند و این با تربیت روحی و جسمی، آن هم به صورتی هماهنگ با یکدیگر، و به وسیله شعر و موسیقی و ورزش، حاصل می‌شود (افلاطون، ۱۳۸۰، جمهوری: بند ۴۰۲). از نظر افلاطون وقتی تربیت روحی و جسمی با هم هماهنگ باشند، فرد از کثرت رهایی یافته و انسانی واحد می‌شود و به دنبال آن در جامعه وحدت و هماهنگی برقرار می‌گردد (افلاطون، ۱۳۸۰، جمهوری: بند ۴۱۲ و ۴۲۳). در این وضعیت از آنجاکه عدالت در شهر بر خاسته از عدالت در روح است، بنابراین تربیت روح مقدّم بر تربیت جسم می‌گردد. تربیت درونی پاسداران وابسته به این است که اولاً به طور کلی در میان هنرها و تصاویری که «نماینده زشتی و فرومایگی است» بزرگ نشوند و به ویژه اشعاری با محتوای «صفات نیک و فضایل انسانی» گوش کنند و ثانیاً موسیقی مطلوبی را گوش فرادهند، چرا که «وزن و آهنگ آسان تر و سریع تر از هر چیزی در اعماق روح آدمی راه می‌یابد» (همان: بند ۴۰۸). موسیقی مطلوب نیز گوش فرادادن به دو گونه آهنگ توأمان است: آهنگی که منعکس کننده شجاعت و دلیری است و آهنگی که نماینده آرامی و خویشن‌داری است (همان: بند ۳۹۹). با این کار دو قوه خرد و خشم درون آن‌ها با هم هماهنگ می‌شوند، به این معنا که خشم تابع خرد می‌گردد و این تابعیت سبب نگرهبانی از جسم و روح می‌شود و همچنین زمام جزء حیوانی روح نیز به دست گرفته می‌شود (همان: بند ۴۴۱). از درون این وضعیت روحی ساده و زیبا حاصل می‌آید و نتیجه آن گشودن چشم عقل به سوی حقایق است (یگر، ۱۳۹۳: ۸۸۰).

### ۵. ۱. ۲. ۲. مقدمه دوم: مراقبت از وحدت نژادی و طبقاتی

از آنجاکه اصل مهم در جمهوری این است که «هر کس وظیفه‌ای مطابق ذوق و استعداد خود داشته باشد» و این موضوع کلید رسیدن به نتیجه مطلوب است (افلاطون، ۱۳۸۰، جمهوری: بند ۳۷۰)، بنابراین آمیختگی طبقاتی پاسداران برای افلاطون یک نگرانی بزرگ است (همان: بند ۴۲۳). وی برای حل این مشکل، طرحی جنجال برانگیز ارائه می‌کند و آن «زندگی اشتراکی پاسداران» است که هدفش هم جلوگیری از اختلاط نژادی و طبقاتی است و هم از بین بردن احساس مالکیت در طبقه پاسدار<sup>۱</sup>. این موضوع در همان اصالت داشتن شهر (جامعه) در تفکر یونانی ریشه دارد.<sup>۲</sup> در مجموع سخن در این باره از آنجا آغاز می‌شود که افلاطون نمی‌تواند نسبت به بخشی از جامعه یعنی زنان، بی‌توجه باشد و چون معتقد است بین طبیعت زن و مرد تفاوتی وجود ندارد، بنابراین در آرمان‌شهر، زنانی که استعداد پاسداری دارند، در کنار مردان حضور خواهند داشت (همان: بند ۴۵۷)، اما شهر نیازمند زنان، از برای تکثیر نسل است. برای حل این مشکل افلاطون وقتی نظام اشتراکی خانواده برای پاسداران را پیشنهاد می‌کند، عده‌ای از زنان را به کار تربیت فرزندان می‌گمارد تا زن و مرد از قید فرزند آزاد باشند و وظایف خود را در پاسداری از شهر انجام دهند. در نظام اشتراکی خانواده‌ها، هرچند هیچ زنی به مرد خاصی تعلق ندارد، اما پیوند زن و مرد باید تحت قاعده خاصی درآید تا زناشویی جنبه‌ای مقدس به خود گیرد و «زناشویی مقدس آن است که برای شهر سودمند باشد» (همان: بند ۴۵۹). دوران زناشویی نیز تحت قاعده خاصی است و در بهترین دوران عمر زن و مرد انجام می‌گیرد و در مجموع همه این اقدامات در جهت سودمندی شهر است. افلاطون بالاترین سودمندی شهر را در پیوند اجزای آن با یکدیگر می‌داند تا به صورت یگانه درآید. یعنی نظام اشتراکی خانواده برای شراکت همه افراد در غم‌ها و شادی‌هاست تا جدایی و افتراقی بین آنان نباشد و وحدت حاصل آید (همان: بند ۴۶۲).

۱. نظام اشتراکی که افلاطون پیشنهاد می‌کند با ابهاماتی مواجه است و از آنچه در جمهوری آمده است، چنین برمی‌آید که افلاطون چندان تمایلی برای شفاف کردن این موضوع ندارد. در مجموع افلاطون به دنبال هرج و مرج در روابط جنسی نیست و آنچه برای او در اینجا اهمیت دارد، سودمندی کل جامعه است (افلاطون، ۱۳۸۰، جمهوری: بند ۴۶۱).  
 ۲. در نظر یونانیان باستان فرد و جامعه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشت و منافع جمعی بر منافع فردی ترجیح داشت. هیچ کس حتی انتظار نداشت که فردی به خاطر وابستگی خود منافع شهر را زیر پا گذارد (Dover, 1974: 301).

### ۵. ۱. ۲. ۳. سازوکار تربیت نظامیان

افلاطون بعد از گفتن این اصول اساسی، به سوی طراحی یک نظام تربیتی قاعده‌مند می‌رود، تا تربیت فیلسوف‌شاه و سیاستمداران آرمان‌شهر از درون این روند حاصل شود. طرح تربیتی جمهوری دو مرحله دارد. در مرحله اول همه شهروندان تا ۱۸ سالگی در یک آموزش ابتدایی، ورزش و موسیقی را فرامی‌گیرند و سپس ۲ سال را به آموزش فنون جنگی می‌پردازند (عالم، ۱۳۸۲: ۸۹). مرحله دوم که شامل آموزش دانش‌های برتر است، خاص جوانان برگزیده‌ای است که در دوره آموزش عمومی از استعداد بالایی برخوردار بودند. طبقه پاسداران را چنین افرادی شکل می‌دهند و آن‌ها که این مرحله را کامل طی کنند به مقام فیلسوف‌شاهی می‌رسند. افلاطون دانش‌ها را در این مرحله در وحدت و هماهنگی با هم و با هستی راستین می‌داند و بر این اساس پاسداران از ۲۰ سالگی تا ۳۰ سالگی همه دانش‌های قبل را به‌اضافه ریاضیات و هندسه فرامی‌گیرند. در اینجا ریاضیات دو استفاده مهم دارد: اول در انتظام سپاه در میدان جنگ توسط پاسداران و دوم در توجه دادن روح آدمی به عالم بالا. افلاطون ریاضیات را وسیله‌ای می‌داند که روح فیلسوف و پاسداران را به دیدن ذات و ماهیت اعداد متوجه می‌کند و از این راه به تفکر مجرد و حقیقت می‌رسد (افلاطون، ۱۳۸۰، جمهوری: بند ۵۲۵ و ۵۲۶).

مرحله بعدی آموزش، فراگیری دیالکتیک است که به مدت پنج سال طول می‌کشد. دیالکتیک برای افلاطون دانشی جهت شناخت هستی حقیقی و ایده نیک است که طی آن فرد از حواس بهره نمی‌جوید، بلکه تنها با نیروی خرد و با یاری‌جستن از مفهوم‌های مجرد، به هستی حقیقی هر چیزی راه می‌یابد (همان: بند ۵۳۲). افرادی که این مراحل را با موفقیت طی کنند مسئولیت‌ها و مدیریت‌های جامعه را بر عهده می‌گیرند تا دانش خود را در حیطة عمل بیازمایند و این مرحله ۱۵ سال طول می‌کشد. افرادی که دو مرحله دانش نظری و عملی را با موفقیت به پایان برسانند، درحالی‌که ۵۰ ساله شده‌اند، روشن‌ترین نیروی روح خود را به‌سوی روشنائی اصیل معطوف می‌کنند و به دیدار «خوب» نائل می‌آیند و با سرمشق‌قراردادن آن، جامعه و افراد جامعه را سامان می‌بخشند و این افراد که به مقام فیلسوف‌شاه رسیده‌اند، زمامداری کشور را به دوش خواهند کشید و شهر را طبق دانشی که با شناخت ایده نیک کسب کرده‌اند، سامان خواهند داد (همان: بند ۵۴۰).

وقتی افلاطون به دلایلی - که خارج از حدود این مقاله است - از جمهوری به قوانین نیل می‌کند، همچنان مسئله اصلی او کسب فضیلت و رسیدن به خوبی و زیبایی است، هر چند شیوه و روشی عینی‌تر و با اتکای بیشتر به تجربه اتخاذ می‌کند، اما در اینجا هم وظیفه پاسداران سنگین‌تر از سایر طبقات است و تربیت آنان نیز در تبعیت از قانون دیده می‌شود و البته قانون در اینجا به معنای پیروی از خرد است که در جمهوری بحث شد (ر.ک، افلاطون، ۱۳۸۰، قوانین: بند ۹۶۵ و ۹۶۶).

## ۵.۲. جامعه توحیدی امام خمینی علیه السلام و تربیت نظامیان

هستی‌شناسی توحیدی امام علیه السلام و ضرورت تربیت ربوبی انسان، راه به ضرورت تشکیل جامعه توحیدی می‌برد و در این میان تربیت نظامیان و اصول حاکم بر تربیت آنان اهمیت زیادی می‌یابد.

### ۵.۲.۱. اهمیت تربیت نظامیان

امام خمینی علیه السلام با الهام از ارسطو و فلاسفه اسلامی انسان را دارای فطرت اجتماعی و مدنی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴۷۶) و با الهام از افلاطون جامعه را به‌مثابه یک ارگانیک تلقی می‌کند: جامعه شبیه انسان است و برای انسان یک عضو فدا می‌شود، برای جامعه یک اشخاص باید از بین بروند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج: ۸: ۳۳۱-۳۳۳). از سویی دیگر نگاه مکانیکی به جامعه را به‌شدت نهبی کرده و بدین‌وسیله بر بُعد معنوی و عرفانی جامعه تأکید می‌کند:

در دنیای امروز که گفته می‌شود دنیای صنعت است، رهبران فکری می‌خواهند جامعه بشری را نظیر یک کارخانه صنعتی اداره کنند؛ درحالی‌که جامعه‌ها از انسان‌ها تشکیل شده است که دارای بعد معنوی و روح عرفانی است و اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره به تربیت انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می‌کند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج: ۵: ۴۱۰).

از منظر امام علیه السلام جامعه توحیدی مانند انسان کامل و متعادلی است که ارکان و اعضای جسمی و روحی آن به‌صورت صحیح و تربیت‌یافته و بدون ملاحظه در امور یکدیگر با حسن انجام وظیفه، مشارکت، همدردی و نظم و هماهنگی به‌سوی مقصد متعالی خویش در حرکت است (همان: ۴۶۹). فلسفه وجودی جامعه تأمین سعادت انسان و جامعه انسانی است که از راه تربیت به دست می‌آید



(امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۴: ۱۵۴). تربیت مسیر تخطی ناپذیر رسیدن یک انسان به نظم اجتماعی و نظم اجتماعی به جامعه مطلوب توحیدی از منظر امام علیه السلام است (حسین زاده، ۱۳۹۱: ۸۷).

از آنجاکه اساس عالم بر تربیت انسان است (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۴: ۱۵۳) باتوجه به جایگاه پاسداران و نیروهای مسلح که بایستی حافظ مردم از یک سو و حافظ جامعه انسانی و توحیدی از سویی دیگر و حافظ اسلام دین مردم باشند (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۷) تربیت نظامیان اهمیتی مضاعف می یابد. ایشان خطاب به قوای مسلح تأکید می کنند که باید به تربیت اخلاقی و دینی رسیدگی جدی شود باید با مجاهده، آثار سوء طاغوت زدوده شود باید اعمال و رفتار دارای شرافت باشد، چرا که اسکلت جمهوری اسلامی بسته به وجود شماسست (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۲: ۵۳). امام خمینی علیه السلام با گوشزد نمودن داشتن مسئولیت بزرگ در قبال حفظ اسلام، انقلاب اسلامی و آبروی اسلام (همان: ۳۰۹) بر رعایت و حفظ ظواهر دینی و اصلاح محتواها و هدایت رفتار معتقدین به اسلام و کنارگذاشتن افراد ناصالح در همه مراکز نظامی تأکید می کردند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۳: ۴۱-۴۰) که انجام این اقدامات مستلزم جدی انگاشتن تربیت است.

از سوی دیگر چون تربیت خود عامل برداشتن اختلافات و کشمکش هاست، اگر نظامیان تربیت یابند فضای مناسبی برای کاهش درگیری و جنگ فراهم می شود و جامعه به صلح و دوستی و همدلی نزدیک می شود. در واقع تربیت نظامیان از منظر امام از دو جنبه سلبی و ایجابی اهمیت دارد هم مولد صلح و بازدارنده از جنگ و خشونت است و هم با دمیدن روح شجاعت سرکوب کننده و مهارکننده خشونت و جنگ.

## ۲.۲.۵. اصول تربیت نظامیان از نگاه امام خمینی علیه السلام

باتوجه به نقش محوری تربیت در ایفای نقش نیروهای نظامی در کشور، امام خمینی علیه السلام با عزیز دانستن نظامیان همواره ایشان را به رعایت اصول و آموزه های تربیتی برای ادای تکلیف و ایفای نقش مؤثر و انجام مأموریت سه گانه نیروهای مسلح شامل حفظ امنیت و دفاع از مکتب و میهن (شیخان، ۱۳۷۷: ۲۰) امر می کردند. این اصول را می توان ذیل سه حوزه اصول و مقدمات تربیت، اصول نرم افزاری و اصول سخت افزاری برشمرد:

## ۵. ۲. ۱. اصول و مقدمات تربیت در اندیشه امام

الف) تقدم تربیت بر تعلیم: در دیدگاه امام خمینی علیه السلام اهمیت تربیت از تعلیم بیشتر است و تزکیه و تربیت مقدم بر تعلیم است. تعلیم و آموزش در صورتی که در راستای نیل به تزکیه نباشد و به آن نائل نشود حکم وسیله را دارد و چه بسا که بسیاری از مکاتب مغرب‌زمین در این وادی به بیراهه رفته‌اند وسیله جای هدف قرار گرفته است. امام علیه السلام معتقد بود اگر نفوس تزکیه و تربیت نشده باشند و در هر صحنه‌ای اعم از سیاست و نظامی‌گری و... وارد بشوند خطر اینها بر بشر، خطرهای بزرگ است (همان، ج ۱۳: ۵۰۴-۵۰۷).

ب) تربیت به مثابه راه صحیح: از منظر امام خمینی علیه السلام تربیت صحیح همان درست راه رفتن است؛ لذا تربیت بایستی همگام با تعلیم، تزکیه و عمل به آموختنی‌ها باشد و الا آدمی شبیه الاغی می‌شود که کتاب بر پشت خود حمل می‌کند، بدون این که بهره‌ای بر آن مترتب باشد (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۹: ۲). این اشخاص از نگاه امام برای جامعه مضرند (همان، ج ۸: ۵۱۶ و برزگر، ۱۳۹۳: ۲۰۰). تربیت اسلامی به مثابه حرکت از روی نقشه است و همه انسان‌ها به‌ویژه نیروهای نظامی که باید چارچوبی مشخص برای حرکت کردن داشته باشند باید روی نقشه اسلام حرکت کنند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۶: ۵۰۴).

ج) تنوع در روش‌های تربیتی: امام خمینی علیه السلام روش‌های مختلفی را در آموزه‌های تربیتی خویش مورد تأکید یا استفاده قرار می‌دادند که از جمله آنها عبارت‌اند از: الف) جهاد اکبر یا مجاهده با نفس به‌عنوان پیش‌نیاز تربیتی هر حرکت مجاهدانه (ر.ک: به امام خمینی، بی‌تا). د) تفکر به‌عنوان مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۶۵).

ه) آگاهی‌بخشی و بینش‌افزایی (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴: ۲۰۱-۲۰۰) و روش تحریک عواطف و احساسات در سیره عملی امام مشهود است که باعث تنبه و تربیت می‌گردید (سبحانی نیا، ۱۳۸۸: ۲۰۱-۱۹۷).

ز) روش عبرت‌آموزی از تاریخ جهت حفظ وحدت و عدم اختلاف میان نیروهای عمل‌کننده کشور (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۶: ۵۰ و ج ۱۳: ۱۸۴).

ح) روش تکریم و تشویق و تقدیر از رزمندگان و بسیجیان به خاطر مجاهدت‌های سلحشورانه و فداکارانه در جنگ علیه دشمن (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۵: ۳۹۵، ج ۲۰: ۱۹۶).

ط) روش اخطار و تنبیه در صورت هر گونه تخلف اعم از فرار، بی‌انضباطی، عدم اطاعت و... (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۳: ۵۴۳-۵۴۱).

ی) روش استفاده از دشمن برای کشف نقاط ضعف و عیوب خود (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۴: ۹۸).

ک) روش الگویی که قرآن هم به آن تأکید دارد (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۵: ۲۸۲).

### ۵.۲.۲. اصول نرم‌افزاری تربیت

الف) معنویت‌گرایی: از منظر امام خمینی علیه السلام مسئله اساسی در باب تربیت، مسئله روح و قلب است؛ زیرا اگر قلب آدمی الهی شود، همه کردار، رفتار و نیات او نیز الهی خواهد شد و به‌طور کلی سعادت انسان به روح یعنی قلب او بستگی دارد (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۵۲۱). عشق به خدا، هدایتگر انسان است. تنها از این راه است که وی به استقلال و آزادی و کمال نائل می‌آید. هنگامی که نفس توجه خود را از عالم ملک و ماده گرفته و به عالم تجرد و معنویت انتقال دهد، قوی‌تر می‌گردد و این هدف اساسی تربیت اسلامی است. ایشان رمز پیروزی بر دشمن و موفقیت نیروهای نظامی را معنویت و ایمان می‌داند: «اگر روزی شوری به ما فشار آورد، با همان نیرویی با آن مقابله خواهیم کرد که به ما امکان بیرون‌راندن امریکا را داد؛ یعنی نیروی ایمان» (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۲: ۳۵).

ب) سلوک عارفانه و رفتار عملی فرماندهان: حضرت امام علیه السلام به‌عنوان فرمانده کل قوای مسلح به دلیل اخلاص وافر و رفتار عملی مؤمنانه‌ای که داشتند الهام‌بخش نظامیان بودند، نفس روحانی و معنوی امام خمینی علیه السلام نتیجه سلوک عارفانه و رفتار عملی ایشان در مسیر زندگانی بود به‌نحوی که برای بسیاری از نظامیان اعم از سپاهیان، ارتشیان و بسیجیان الهام‌بخش بود و باعث تقویت روحیه معنوی و تربیت نفوس ایشان می‌شد.

ج) اسلام‌مداری: امام خمینی علیه السلام در موقعیت‌های مختلف بر ضرورت اسلام محوری در فعالیت‌های همگان به‌ویژه نظامیان تأکید داشتند و آن را ضامن سلامت نیروهای مسلح و پیروزی می‌دانستند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۲: ۴۵۴).

د) شهادت‌طلبی: امام خمینی علیه السلام یکی از نقاط تمایز نظامیان ایران اعم از سپاه و ارتش و ژاندارمری را آمادگی و اشتیاق برای مرگ در راه خدا و شهادت عاشقانه می‌دانستند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۳: ۳۹۱) و داشتن روحیه شهادت‌طلبی را عامل بیمه‌شدن کشور در برابر آسیب‌ها و پیروزی تلقی می‌کردند و اظهار امیدواری می‌کنند که این روحیه که نظامیان دارند در این ملت باقی بماند (همان: ۲۳۴ و ج ۱۶: ۲۵).

ه) اعتماد به خدا: تکیه نیروهای نظامی بر قدرت خداوند ضامن پیروزی است، امام خمینی علیه السلام تأکید می‌کنند که مجاهدان در جبهه‌های دفاع باید هر چه بیشتر به نصرت الهی اعتماد کنند که قدرت‌ها و امکانات مادی و نظامی در مقابل نصرت الهی ناچیز است (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۹: ۱۴۹).  
و) روحیه مبارزاتی و جهادی: امام خمینی علیه السلام معتقد بودند داشتن روحیه جهادی و مبارزاتی یکی از عوامل مهم پیروزی‌های مجاهدان ایرانی قبل و بعد از انقلاب است که به‌رغم همه فشارهای اقتصادی و حجمه‌های نظامی همچنان کوشا هستند و خودشان را در حال جنگ می‌بینند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۳: ۳۶۸).

ز) رأفت با دوستان و شدت بر دشمنان: از دیدگاه امام خمینی علیه السلام نیروهای نظامی همان‌طور که از اسلام و میهن حفاظت می‌کنند باید از خودشان حفاظت کنند و این با رأفت و مهربانی و دوستی و برادری و رفتار رحیمانه و رقیقانه با یکدیگر ممکن است و از طرفی دیگر باید در برابر دشمنان قوی، مصمم و کوبنده ظاهر شد (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۶-۳۸۵).

ح) پیروی از پیامبر و اهل‌بیت: امام در موقعیت‌های مختلف بر ضرورت توسل و الگوپذیری نظامیان از اهل‌بیت علیهم السلام و از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام و سیدالشهدا علیه السلام تأکید می‌کردند و کوشش جهت کسب رضایت ولی عصر علیه السلام و برخورداری از حمایت آن حضرت را بیانگر داشتن همه چیز می‌دانستند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۲: ۵۱۲؛ ج ۱۷: ۵۷ و ۴۱۹؛ ج ۱۸: ۱۲۵؛ ج ۱۹: ۱۷۲).

ط) اخلاق‌مداری: با عنایت به این‌که امام خمینی علیه السلام یک فیلسوف اخلاقی بودند در خصوص تربیت نظامیان معتقد به غلبه جریان محبت و برادری بر رفتار فرماندهان در برخورد با سایر نیروهای نظامی بودند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۷: ۲۱). مسئولیت‌های اخلاقی را امام خمینی علیه السلام بیش از هر کسی متوجه نظامیان می‌دانستند و رعایت حفظ وجهه اسلام، حفظ وجهه نیروی نظامی مکتبی، پرهیز از تفرقه (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۲۵-۸۶)، ضرورت رعایت اخلاق و رفتار اسلامی (امام

خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۰: ۳۲۷، وظیفه‌شناسی (همان، ج ۱۲: ۵۵)، حاکمیت آرامش (همان، ج ۸: ۸۶)، استفاده از فرصت‌ها برای تربیت دینی، نظامی و علمی جوانان برای دفاع از اسلام و میهن (همان، ج ۲۱: ۳۵۸)، عدم تحقیر زیردستان (همان، ج ۱۷: ۲۵)، پرهیز از غرور (همان، ج ۶: ۴۸۶)، رعایت ادب اسلامی (همان، ج ۱۲: ۴۰۲) خلوص نیت برای خدا (همان، ج ۲۰: ۱۴۹) ایثار و فداکاری و صبر و استقامت (همان، ج ۱۳: ۵۴۴ و ۴۱۰) از جمله توصیه‌های تربیتی امام به نظامیان است.

ی) شجاعت و نترس بودن: یکی از شاخصه‌های نظامیان مکتبی از نگاه امام خمینی علیه السلام نهراسیدن از دشمن است و اعتقاد به این که از قدرت‌ها کاری ساخته نیست و این باعث پیروزی و نصرت الهی است (همان، ج ۱۹: ۱۷۲). منشأ این شجاعت که در سیره عملی حضرت امام مشهود بود اطمینان به خداوند بود و بارها ایشان در موقعیت‌های بحرانی تصریح کردند که از هیچ‌کسی نمی‌ترسیدند و این شجاعتی که از نفس مطمئنه ایشان نشئت گرفته به سایر رزمندگان و مریدان ایشان الهام می‌شد (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۴۴-۳۵۰).

ک) انس با دعا و مناجات: از منظر امام خمینی علیه السلام مجاهدان با مناجات شبانه، دعا، رازونیز با معبود و ذکر الهی که در جبهه‌ها بیشتر از مساجد مشهود است، ارتباط خود را با خدا حفظ و سنگرها را تبدیل به معبد نمودند و این یکی از امتیازهای ارتش مکتبی با سایر ارتش‌های دنیاست (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۴: ۳۵۲؛ ج ۱۶: ۲۵۳؛ ج ۱۷: ۲۳۸؛ ج ۱۸: ۴۲۷؛ ج ۱۹: ۱۷۳).

### ۵.۲.۳. اصول سخت‌افزاری تربیت

الف) قانون‌مداری: نظامیان از آنجاکه باید تجلی نظم باشند و قانون ستون فقرات یک جامعه منظم است، حضرت امام علیه السلام بر رعایت قانون توسط همه نظامیان تأکید داشتند و کوچک‌ترین تخطی آنان از قانون را نهی می‌کردند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۲۱: ۳۱۴).

ب) ولایت‌مداری: امام خمینی علیه السلام در حکم انتصاب نماینده خود در سپاه همه فرماندهان و نظامیان را به هماهنگی با نماینده خود امر می‌کند و هر گونه تخطی از آن را مستوجب عکس‌العمل می‌داند (همان: ۳۱۵) نماینده ولی‌فقیه ضامن شریعت‌گرایی و معنویت بخشی در سازمان است و این هماهنگی مورد تأکید امام علیه السلام که باید مورد توجه فرماندهان و نظامیان قرار گیرد، مستلزم برنامه‌های حیات‌بخش تربیتی، معنوی و دینی برای نیروهای مسلح است.

ج) رعایت نظم و سلسله‌مراتب و اطاعت‌پذیری: امام خمینی علیه‌السلام معتقد بود ارتش اسلامی باید بر اساس حفظ سلسله‌مراتب و اطاعت کامل زیردست از مافوق و رعایت کامل مافوق از زیردست اداره شود و تخلف از آن را ضد انقلاب و مصداق خیانت و قابل مؤاخذه می‌دانستند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۷: ۲۱ و ج ۱۱: ۴۷۵-۴۶۸).

د) هوشیاری و امید و آمادگی در برابر دشمن: امام خمینی علیه‌السلام چه در زمان و چه بعد از قبول قطعنامه بر آمادگی و هوشیاری نظامیان و مجاهدان برای نبرد با دشمنان تأکید می‌کردند: «ما باید بیدار باشیم، جبهه‌ها باید پُر باشد، ما خودمان را در حال جنگ بدانیم... امروز می‌گویند جنگ، فردا همان جنگ را صلح می‌کنند، باز فردا جنگ شروع می‌کنند...» (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۲۱: ۱۱۶). تأکید بر عدم غفلت از کید و مکر جهان‌خواران و حضور و آمادگی در همه صحنه‌ها و جلوگیری از یأس و ناامیدی که باعث ضعف است، از دیگر مصادیق توجه امام خمینی علیه‌السلام به ضرورت هوشیاری نظامیان محسوب می‌شود (همان، ج ۱۳: ۵۳۶ و ج ۲۱: ۱۳۴).

ه) مردمی‌بودن: امام خمینی علیه‌السلام معتقد به وحدت معنوی، انسانی و ساختاری میان نظامیان و مردم بودند ایشان علی‌رغم وجود ارتش به‌جامانده از دوره رژیم سابق ضمن بازسازی و اصلاح ارتش جمهوری اسلامی نسبت به تشکیل نهادهای مردم پایه از جمله کمیته انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران و بسیج مستضعفین اقدام کردند و بر ارتباط مستمر و عمیق بین نهادهای نظامی مردم پایه تأکید داشتند. بدنه نیروهای مسلح از مردم و برای مردم و خدمت و پاسداری از مردم، هستند. ضرورت رابطه خوب با مردم، جلب حمایت و رعایت حال مردم و جذب قلوب مردم و توجه ویژه به محرومان از جمله تا کیدهای امام به نظامیان است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۳۷). ارتباط با مردم نه‌تنها در دوره جمهوری اسلامی مورد تأکید امام خمینی علیه‌السلام است، بلکه ایشان مردم‌مداری در دوره طاغوت را عامل تربیت نظامیان و عامل آزادی و سربلندی ایرانیان می‌دانستند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۹۸).

و) ساده‌زیستی: امام خمینی علیه‌السلام معتقد بود نظامیان باید ساده‌زیست باشند، چرا که کسی که ساده‌زیست باشد از جنگ نمی‌ترسد، ولی اگر دارای کاخ و بساط باشد باعث ضرر می‌شود (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۸: ۵۰۱).

ز) تربیت بدنی و قوای جسمانی: امام خمینی علیه السلام افزایش قدرت جسمانی را لازمه دفاع از مملکت می‌دانستند و تأکید می‌کردند: «وقتی قدرت جسمانی پیدا شد، دفاع از مملکت می‌تواند بکنند، دفاع از مخالفینی که می‌خواهند به آن‌ها حمله کنند می‌تواند بکنند» (همان، ج ۱۰: ۲۵۲) ایشان ورزش و تربیت بدنی را یکی از بسترهای پیش‌بردن نهضت اسلامی می‌دانستند (همان: ۲۴۷).

ح) تربیت سیاسی: امام خمینی علیه السلام به کرات ضمن منع نظامیان از ورود به دسته‌بندی و احزاب سیاسی (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۲۱: ۴۳۳-۴۳۲) بر «بیداری و هوشیاری» نیروهای نظامی در مقابل «بازیگران سیاسی و سیاستمداران حرفه‌ای غرب و شرق زده و دست‌های مرموز جنایت‌کاران پشت پرده» که می‌خواهند از نظامیان «بهره‌گیری کرده و جمهوری اسلامی را براندازند» تأکید می‌کنند (امام خمینی، وصیت‌نامه: ۲۵) و بر ضرورت هوشیاری نظامیان در مقابل القانات سیاسی گروه‌های مختلف و تلاش‌های تبلیغاتی آنان برای نفوذ در میان نظامیان تأکید دارند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۴: ۶۳-۶۹).

## نتیجه‌گیری

بررسی دیدگاه افلاطون و امام خمینی علیه السلام در موضوع تربیت نظامیان، شباهت‌ها و تفاوت‌های مهمی را پدیدار می‌کند که با تأمل در آن‌ها می‌توان نتیجه مهم‌تری را دریافت کرد:

### اول: شباهت‌ها

۱. افلاطون و امام خمینی علیه السلام هر دو نگاهی هنجاری و غایت‌مند به هستی دارند و خواهان فرا رفتن از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب هستند. این موضوع برخاسته از هستی‌شناسی به نسبت مشابه دو متفکر است که تمامیت هستی و از جمله انسان را در حال حرکت از کثرت (جهان مادی) به سوی وحدت (جهان حقیقی و عالم ربّانی) می‌بینند. در این مسیر نمی‌توان انسان را بدون برنامه رها کرد و بنابراین تربیت به‌عنوان برنامه و نقشه رسیدن انسان به غایت الهی هستی ضرورت می‌یابد تا در نتیجه آن سعادت انسان تأمین گردد و این موضوع در اندیشه افلاطون و حضرت امام علیه السلام برای نظامیان نیز به‌عنوان رکنی مهم از حاکمیت یک کشور از ضرورت و اهمیت زیادی برخوردار است.

۲. نزد افلاطون و امام خمینی علیه السلام تربیت نظامیان عامل برقراری صلح و امنیت است و نتیجه طبیعی این موضوع از بین رفتن جنگ و درگیری و فراهم شدن زمینه شکل‌گیری مدنیت است. برای هر دو متفکر صلح و امنیت اصالت دارد و تربیت نظامیان و پاسداران در جهت رسیدن به چنین وضعیتی است نه برای کشورگشایی و تصرف سرزمین‌های دیگر. به عبارت دیگر هر دو متفکر دفاع را بر تهاجم ترجیح می‌دهند.

۳. تقدّم تربیت روحی بر تربیت جسمی که نزد افلاطون در قالب تقدّم آموزش شعر و موسیقی مطلوب بر ورزش تعریف می‌شود و در اندیشه امام خمینی علیه السلام با تأکید وافر بر آموزه‌ها و دستورات اخلاقی اسلام آمده است، از دیگر اشتراکات دو متفکر در موضوع تربیت است. به عبارت دیگر هر دو اندیشمند اصلاح درون و خودسازی فردی را مقدمه اصلاح رفتار و شکل‌گیری جامعه و نظام سیاسی مطلوب می‌دانند.

۴. دوری نظامیان از تعلقات دنیایی و اهمیت آن در تربیت مطلوب آنان از دیگر وجوه اشتراک میان افلاطون و امام خمینی علیه السلام است که در اندیشه هر دو صراحت دارد. هر دو اندیشمند دنیاطلبی بی‌حدومرز را در شکل‌گیری جنگ مؤثر می‌دانند، هرچند روش استدلال هر یک متفاوت است.

۵. ایجاد تعادل میان دو قوه خشم و مهربانی برای افلاطون مسئله‌ای روشن است و در دیدگاه و امام خمینی علیه السلام نیز به صورت ضمنی وجود دارد. از این رو دوستی نظامیان با مردم خویش و استواری در مقابل دشمن و مرزبندی با او از دیگر اشتراکات اندیشه دو متفکر در تربیت نظامیان است.

۶. اهمیت دان به شناخت و آگاهی در شکل‌گیری تربیت مطلوب به صورت کلی و تأکید بر ضرورت آگاهی و هوشیاری نظامیان در قبال اقدامات عناصر بیگانه از دیگر اشتراکات فکری افلاطون و امام خمینی علیه السلام است، اما شیوه هر یک در این زمینه تفاوت مهمی با یکدیگر دارد.

## دوم: تفاوت‌ها

۱. افلاطون هرچند نگاهی آرمانی داشته و از جامعه زمانش فراتر می‌رود، اما در حال از برخی تأثیرات محیطی و مسلمات زمانش نمی‌تواند فاصله بگیرد. برای افلاطون نظام سیاسی اسپارت که خصلتی نظامی‌گرایانه داشت، همواره مهم بود و تربیت اسپارتی که شهر آرمانی او را صبغه نظامی نسبتاً پُر رنگی می‌بخشد، بر تفکر او سایه‌ای - هرچند ضعیف - انداخته است. در مقابل



امام علیه السلام اصول تربیت را تنها از مکتب اسلام (قرآن و سنت) وام می‌گیرد و کاملاً در تقابل با وضع موجود، یعنی نظام تربیتی رژیم پهلوی قرار دارد، هرچند به تجربه سایر جوامع در نهی نظامیان از ورود به سیاست اشاره می‌کند (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۹: ۱۱).

۲. صبغه نسبتاً نظامی آرمان‌شهر افلاطون، جایگاه اختیار و اراده را در آن بی‌معنی می‌کند. مسیر تربیتی افلاطون کاملاً جبری است. او نه به اختیار و اراده، بلکه به استعدادها اهمیت می‌دهد و برخوردار از استعداد یک دانش را مساوی با رغبت به آن می‌داند. در اندیشه امام علیه السلام، بر مبنای اهمیت اختیار در مکتب اسلام، این موضوع پذیرفته شده است و نشانه‌ای از تربیت اجباری دیده نمی‌شود.

۳. افلاطون در برنامه تربیتی خود هرچند در مراحل اولیه استفاده از شعر و موسیقی مطلوب و در تناسب با یکدیگر را تجویز می‌کند، اما برای پاسداران فراگیری ریاضیات، هندسه و به‌ویژه بر یادگیری دیالکتیک تأکید دارد که هر سه بر کاربست عقل محض بنا شده‌اند. امام علیه السلام در ترسیم اصول و مسیر تربیتی نظامیان، به منابع دینی، سیره و سنت معصومین علیهم السلام تکیه کرده، بر تزکیه درونی مبتنی بر آموزه‌های اخلاقی اسلام تأکید ویژه دارند، از عقل در تبیین این آموزه‌ها و از مسلمات عقلی نیز در تدوین اصول تربیتی بهره می‌گیرند و در عین حال به تجربیات مطلوب بشری نیز گاه استناد می‌کنند. به این ترتیب افلاطون انسان را تنها با معیار میزان برخوردار از خرد می‌سنجد و به دنبال آن تنها دستیابی به حاکمیت عقل و خرد را در نظر دارد، ضمن این که نگاه انسان‌شناسی افلاطون - به‌ویژه در تمیائوس - به دلیل تعلق به دنیای قدیم به شدت اسطوره‌ای است، اما امام علیه السلام نگاه واقعی‌تری به انسان دارد؛ سطوح مختلف عقل، قلب و رفتار انسان را مورد توجه قرار می‌دهد و باتوجه به تعلق ایشان به حکمت متعالیه، مکتبی مرکب از قرآن، برهان، عرفان و شریعت جهت تربیت انسان و نظامیان تدوین می‌کند.

۴. از دیگر تفاوت‌های اندیشه افلاطون و امام خمینی علیه السلام در موضوع تربیت نظامیان که ساختار ظاهری این مقاله گویای آن بوده، نگرش ساختارگرایانه افلاطون به موضوع تربیت نظامیان و در مقابل نگرش اصول‌گرایانه حضرت امام علیه السلام به این موضوع است، به این معنا که فقدان موضوع اختیار و اراده در اندیشه افلاطون و پیوند طبیعی که میان شجاعت (فضیلت خاص پاسداران) با حاکمیت فیلسوف شاه برقرار می‌کند، سبب تولید یک ساختار و سازوکار مشخص و به‌ویژه سیاسی و نیز متصلب در اندیشه او می‌گردد، ضمن این که گفته شد اساساً فلسفه‌ورزی با هدف تشکیل نظام

سیاسی مطلوب، اقدامی رایج در زمانه افلاطون بوده است، اما در تفکر امام علیه السلام با این که هدف اصلی ایجاد نظام سیاسی دینی است، ولی نظامیان تنها در مقام رکنی از ارکان حکومت تعریف شده و البته بر ضرورت هوشیاری و آگاهی سیاسی آنان تأکید می‌شود، نه این که بستر، زمینه و مجرای برای تربیت سیاست‌مداران واقع گردند، بنابراین از اندیشه امام علیه السلام بیشتر اصولی - البته درهم‌تنیده و مکمل یکدیگر - در زمینه تربیت نظامیان استخراج می‌شود، نه یک ساختاری که به طور طبیعی صبغه سیاسی به خود گرفته و کانالی برای رسیدن به سیاست تعریف خواهد شد.

۵. در ادامه موضوع بالا، افلاطون برای دور نگه‌داشتن نظامیان از تعلقات دنیایی، طرحی جنجالی، مبهم و نامشروعی را ارائه می‌کند و آن نظام اشتراکی خانواده برای طبقه پاسدار است. سخن از نامشروع بودن این طرح تنها از نگاه آموزه‌های دینی نیست، بلکه در اندیشه افلاطون نیز یک تناقض محسوب می‌شود، چرا که او ابتدا روابط جنسی با محارم را نامشروع می‌داند، اما در نهایت به صورت سر بسته و به دلیل اهمیتی که برای کلیت شهر و جامعه قائل است، آن را می‌پذیرد. امام خمینی علیه السلام دوری از تعلقات دنیایی برای نظامیان را با تأکید بر معنویت، تقوی و اخلاق اسلامی که در قالب حدود شرعی تعریف می‌شود، دنبال می‌کند و به‌ویژه وارد حریم شخصی مردم و نظامیان نمی‌شوند، بلکه معتقدند با تأکید بر اصول اخلاقی اسلام، خویشتن‌داری و تهذیب نفس در افراد و نظامیان حاصل می‌شود و نیازی به ایجاد ساختاری که حریم شخصی افراد را تحت الشعاع قرار دهد نمی‌بیند. امام علیه السلام خواهان حضور زنان در عرصه‌های اجتماع و سیاست است و موضوع حضور زنان در جبهه‌ها را مدّ نظر قرار می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۱۶۷)، اما در همه حال تأکید ایشان بر رعایت حدود شرعی، عفت و پاک‌دامنی زنان است (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۴: ۳۵۵-۳۵۶ و ج ۱۶: ۱۹۲-۱۹۵) و هیچ‌گاه به‌خاطر سود و منفعت حتی جامعه اسلامی از این موضوع دست نمی‌کشند، درحالی که افلاطون به سودمندی جامعه می‌اندیشد و این نشانه دیگری از پذیرش برخی مسلمات زمانه متفکر در تفکر افلاطون است.

۶. تفاوت بارز دیگر دیدگاه امام علیه السلام با افلاطون در موضوع مطرح، تأکید امام علیه السلام بر مردم‌داری نیروهای مسلح و اصل دانستن آن در زمینه تربیت آنان است و این موضوع به طور ضمنی بیانگر رابطه مردمی بودن با افزایش قدرت نظامی است. افلاطون در نقطه مقابل این دیدگاه قرار دارد و تمام سعی وی عدم اختلاط طبقه پاسدار با مردم عادی است، چرا که این اختلاط را سبب سوق

یافتن قوه شجاعت به سوی غرایز دانسته و در این صورت قوه خرد بدون پشتوانه مانده و حاکمیت فیلسوف شاه بر آرمان شهر به نتیجه نمی‌رسد.

۷. جان فشانی در راه خدا و شهادت طلبی، آموزه‌ای است که برای افلاطون غریب و ناآشناست، اما در مکتب اسلام و به تبع آن در اندیشه امام خمینی علیه السلام فضیلتی بزرگ محسوب می‌شود. هرچند غایت مسیر تربیتی و آرمان شهر افلاطون شناخت حقایق و درک ایده نیک (خداوند) است و به طور روشن افلاطون از ضرورت تحمل دشواری‌های این راه توسط فیلسوف شاه و پاسداران سخن می‌گوید، اما او به جان فشانی در این مسیر نمی‌اندیشد و فیلسوف شاه وی وقتی با بحران مواجه می‌شود، از شهر خارج شده و منزوی می‌گردد که تشریح این موضوع نیازمند پژوهشی دیگر است.

در مجموع با تأمل در نتایج به دست آمده از مقایسه اندیشه افلاطون و امام خمینی علیه السلام در زمینه تربیت نظامیان می‌توان گفت: نظام فلسفی افلاطون و برنامه تربیتی او در آرمان شهر که با هدف تبیین عدالت و چگونگی استقرار آن صورت بندی می‌شود، اهمیت اقشار نظامی را در زمینه شکل گیری مدنیت و حرکت به سوی تمدن سازی نشان می‌دهد و در رد دیدگاه‌هایی که اهمیت دادن به نظامیان را مقدمه فروپاشی مدنیت می‌دانند، پشتوانه استدلالی ارزشمندی محسوب می‌شود. در مقابل دیدگاه حضرت امام علیه السلام بیانگر این است که تفکر اسلامی، قوه و قوای نظامی را در چارچوب تربیتی شریعت، اخلاق و عقلانیت تعریف کرده و این چارچوب اجازه نمی‌دهد که حقوق و حوزه فردی و خصوصی نظامیان مورد تعدی قرار گیرد؛ آنان را نیز از تعدی به حقوق و حوزه خصوصی دیگران باز می‌دارد و قوه و قوای نظامی را در خدمت حفظ نظام سیاسی، مدنیت و تمدن سازی تعریف می‌کند.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد و نایجی، محمدحسین (۱۳۸۱)، *آداب راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز*، تهران: کیا.
- اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۱)، *تقریرات فلسفه امام خمینی علیه السلام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- ارسطو (۱۳۷۸)، *مابعدالطبیعه*، ترجمه محمدحسین لطفی تبریزی، تهران: طرح نو.
- افلاطون (۱۳۸۰)، *دوره آثار*، ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: خوارزمی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۳)، *اندیشه سیاسی امام خمینی* علیه السلام، سیاست به مثابه صراط، تهران: سمت.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نی.
- حسین‌زاده، ابوالحسن (۱۳۹۱)، *مدیریت بحران سیاسی در سیره امام خمینی* علیه السلام، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۲)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳)، *سیمای معصومین در اندیشه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، *بسیج در اندیشه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، *تفسیر سوره حمد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا)، *جهاد اکبر یا مبارزه با نفس*، بی‌جا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲)، *آداب الصلوه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *قوای مسلح در اندیشه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، *سپاه پاسداران در اندیشه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، *ارتش از دیدگاه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راسل، برتراند (۱۳۸۸)، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، نسخه دیجیتال.
- سبحانی‌نیا، محمدرضا و سعیدرضا علی‌عسکری (۱۳۸۸)، *مهر و قهر (گلچینی از لطافت‌ها و صلابت‌ها در زندگی امام خمینی* علیه السلام)، اصفهان: مرکز فرهنگی شهید مدرس.
- شیخیان و دیگران (۱۳۷۷)، *نیروهای مسلح در وصیت‌نامه امام خمینی* علیه السلام، قم: مرکز تحقیقات اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۰)، *سنن‌النبی*، قم: بوستان کتاب.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۲)، *تاریخ فلسفه سیاسی غرب (از آغاز تا پایان سده‌های میانه)*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- فوزی، یحیی و مسعود کریمی بیرانوند (۱۳۹۰)، «نقش حکومت در تربیت؛ مقایسه دیدگاه افلاطون و امام خمینی علیه السلام»، فصلنامه اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان.

- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۷۵)، *تاریخ فلسفه یونان و روم*، ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کوثری، مسعود (۱۳۹۰)، «روش مقایسه‌ای» رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: سمت.
- گاتری، دبلیو.کی.سی (۱۳۷۸)، *افلاطون؛ لذت، آفرینش جهان*، ترجمه حسن فتحی، تهران: فکر روز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، *تاریخ فلسفه یونان*، ترجمه حسن فتحی، تهران: فکر روز.
- مطلبی، مسعود و نادری، محمدمهدی (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی مفهوم آرمان‌شهر در اندیشه سیاسی اسلام، ایران و غرب»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۶.
- مک‌کی، تام و دیوید مارش (۱۳۸۸)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام (۱۳۷۶)، *آیین انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام (۱۳۷۴)، *مجموعه مقالات کنگره آثار و اندیشه‌های تربیتی امام خمینی علیه السلام*، تهران: عروج.
- وتر، ظاهر (۱۳۷۴)، *مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله*، تهران: صریح.
- یگر، ورنر (۱۳۷۶)، *پایدیا*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- Dover. K. j (1974), *Greec Popular Morality in the time of Plato and Aristotle*, Oxford: Basil Black Well.
- Szlezák.A Thomas (2005), *READING PLATO*, Translated by Graham Zanker, Taylor & Francis e-Library.
- Fine, Gail (1990), *Knowledge and Belife in Republic V-VII*, in S. Everson, (ed.), *Cambridge Companions to Ancient Thought I: Epistemology*, Cambridge: Cambridge University Press.